

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال چهاردهم ♦ شماره ۵۶ ♦ زمستان ۱۴۰۳
صفحات: ۷۷-۱۰۱ ♦ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۹ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰



بررسی اسلام اهل سنت از دیدگاه علمای شیعه

محمدحسین اکرمی *

عوض علی میرزایی **

چکیده

این پژوهش به بررسی ادعای عبدالرحمن دمشقیه، درباره تکفیر اهل سنت از سوی شیعه امامیه، می‌پردازد. دمشقیه در کتاب خود با استناد به آرای صاحب حدائق، علامه مجلسی و صاحب جواهر مدعی شده است که شیعه امامیه، اهل سنت را کافر می‌داند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی روایات و آرای فقهای شیعه پرداخته است و به این نتیجه رسیده است که کفر اشاره شده در برخی روایات، ناظر به کفر در مقابل ایمان است، نه کفر در مقابل اسلام. به عبارت دیگر، انکار ولایت ائمه علیهم‌السلام موجب خروج از ایمان می‌شود، اما شخص را از دایره اسلام خارج نمی‌کند؛ زیرا اهل سنت به طور کلی از ایمان خارج نیستند، بلکه در توحید، نبوت، معاد و... مؤمن هستند و درباره ولایت دچار خلل هستند. همچنین، ادله‌ای، مانند شمول طهارت مسلمین، سیره مستمر معاشرت با اهل سنت و روایات تفکیک بین اسلام و ایمان، مؤید این دیدگاه هستند.

علمای بزرگی، مانند خواجه طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامه حلی، شیخ انصاری، امام خمینی و سید ابوالقاسم خویی به صراحت اهل سنت را مسلمان دانسته‌اند. تنها نواصب، غلات و خوارج از دیدگاه شیعه کافر محسوب می‌شوند. بنابراین، ادعای دمشقیه مبنی بر تکفیر عمومی اهل سنت توسط شیعه، فاقد پایه استنادی محکم است و با بررسی جامع منابع فقهی و روایی رد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: تکفیر، شیعه امامیه، اهل سنت، ولایت ائمه علیهم‌السلام، طهارت مسلمین.

* دانش‌آموخته دوره دکتری تفسیر تطبیقی جامعة المصطفی علیه‌السلام العالمیه. (نویسنده مسئول)

hosainakrami@yahoo.com

** دانش‌آموخته دوره دکتری جریان‌های کلامی معاصر جامعة المصطفی علیه‌السلام العالمیه.

mirzaeiewazali@gmail.com

مقدمه

عبدالرحمن دمشقیه^۱ در کتاب ظاهره التکفیر فی مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة مدعی شده است که شیعیان امامیه قائل به کفر مخالفانسان هستند، لذا اهل تسنن را تکفیر می کنند. متن ادعای او چنین است: «إن الشيعة الإمامية (الرافضة) يكفرون مخالفهم... وكفروا أهل السنة.»^۲ او برای اثبات مدعای خود به سخنان صاحب حدائق، علامه مجلسی و صاحب جواهر تمسک کرده است.^۳

یکی از پژوهش هایی که تاکنون در این رابطه صورت گرفته است، کتابی است از محمدعلی جابری و احمد عابدی تحت عنوان تکفیر در بین علمای شیعه، تهمت یا حقیقت؟ که در پاسخ به ادعاهای عبدالملک شافعی در کتاب الفکر التکفیری عند الشيعة، حقیقة أم افتراء» تدوین یافته است و دو مسئله را بررسی کرده است: یکی اینکه، امامت جزء اصول دین است یا اصول مذهب؛ دوم، بررسی تصریحات چند تن از علمای شیعه، مانند شیخ مفید، علامه مجلسی و امام خمینی، بر کفر مخالفان. در نهایت به این نتیجه رسیده است که امامت جزء اصول مذهب است و اهل سنت از دید علمای شیعه مسلمان اند. در این پژوهش از بررسی روایات و جمع بین آن و همین طور جمع بین اقوال فقها غفلت ورزیده شده است.

پژوهش دیگری که در این باره انجام شده است مقاله ای تحت عنوان «اسلام اهل سنت؛ تحلیل ادله موافقان و منکران»، نوشته محمدحسن قدردان قراملکی، است

۱. عبدالرحمن محمد سعید دمشقیه معروف به عبدالرحمن دمشقیه، روحانی و واعظ وهابی لبنانی ساکن بریتانیا است. او در سال ۱۳۹۹ق برای کار به عربستان سعودی مهاجرت کرد، سپس در دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود مشغول به تحصیل شد. وی در سال ۱۴۰۹ق فارغ التحصیل شد و پایان نامه کارشناسی ارشد خود را درباره تصوف و در موضوع فرقه نقشبندیه، اختصاص داد. سپس مدرک دکتری خود را درباره تشیع دریافت کرد. عنوان رساله او «استدلال شیعه به سنت نبوی در ترازوی نقد علمی» بود. پیش از آن، او تقریباً به مدت پنج سال به عنوان معلم زبان انگلیسی در مدرسه ریاض الصالحین و مدرسه ریاض نجد فعالیت کرد. او به مدت سی سال امام جماعت مسجدی در ریاض بود، سپس به بریتانیا نقل مکان کرد و به عنوان امام جماعت در مسجد ملک فهد در ادینبورگ اسکاتلند مشغول به کار شد. سپس امام جماعت مسجد التقوی در پلیموث شد. او دارای آثار متعددی است؛ از جمله کتاب ظاهره التکفیر فی مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة. (مکتبه النور noor-book.com).

۲. دمشقیه، عبدالرحمن، ظاهره التکفیر فی مذهب الشیعة الإمامیة الاثنی عشریة، ص ۲ و ۸.

۳. همان، ص ۶۳-۶۴ و ۸۰.

که در سایت پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی نشر یافته است. در این مقاله پس از ذکر برخی از ادله اسلام اهل سنت، ادله منکران آن به نقد کشیده شده است و در نهایت به این نتیجه رسیده است که اصول دین، توحید، نبوت و معاد است و ادله طرفداران اسلام اهل سنت عمومات و اطلاعات صریح و ظاهر آیاتی است که اسلام و مسلمانی را همان اعتقاد به سه اصل فوق می‌دانند و سخنی از قید دیگر، از جمله امامت، به میان نیاورده است. افزون‌بر آیات، روایات متعددی وجود دارد که به‌طور صریح از تکفیر مخالفان نهی کرده است و روایات دال بر کفر، روایاتی‌اند که مقصودشان از تکفیر، تکفیر افراد خاصی است که با علم و یقین به صدور نصوص امامت امامان دوازده‌گانه از خدا و رسولش، از روی علم و عناد منکر آن‌ها شده‌اند که این نوع انکار، موجب کفر می‌شود، اما در حقیقت علت کفر نه عدم قبول امامت ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، بلکه انکار و عناد نصوص و اوامر الهی و نبوی است. پژوهش مذکور هرچند درصدد اثبات اسلام اهل سنت است و در برخی از موارد به اقوال فقها استناداتی هم دارد؛ ولی فحص جامعی نسبت به اقوال فقها و ادله آن انجام نداده است.

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی درصدد است یک بررسی نسبتاً جامعی در روایات مربوطه و اقوال فقهای شیعه انجام دهد و به سؤالات ذیل پاسخ دهد: آیا اهل سنت از دیدگاه فقهای شیعه کافرند؟ منظور از کفری که در برخی از روایات به کار رفته است، چیست؟ جمع بین روایات و اقوال فقها به چه صورت است؟

مفهوم‌شناسی واژه اسلام

قبل از پرداختن به اصل مسئله لازم است که واژه اسلام را به اختصار معنا کنیم. یکی از معانی‌ای که در لغت برای واژه اسلام ذکر شده است، داخل شدن در دین اسلام است.^۱ در اصطلاح اکثر قریب به اتفاق علمای شیعه، مانند شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، محقق حلی، علامه حلی، شهید ثانی، فخرالمحققین، ملا صالح مازندرانی،

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۹۵؛ فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۲۸۷.

علامه مجلسی، استرآبادی، صاحب جواهر، شیخ انصاری، امام خمینی و سید الخوئی، واژه اسلام «اقرار به شهادتین» تعریف شده است.^۱ به عنوان نمونه شیخ انصاری رحمته الله می‌گوید: «اسلام گاهی در مقابل ایمان و گاهی مرادف آن است. از روایات بر می‌آید که اسلام در مقابل ایمان، همان اقرار به شهادتین است.»^۲ امام خمینی رحمته الله می‌فرماید: مسلمان بر اساس ارتکاز متشرعه کسی است که معتقد به وجود خداوند و وحدانیت او و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشد یا به آن شهادت دهد. احتمال دارد که اعتقاد به معاد به نحو اجمالی نیز در آن دخیل باشد؛ اما اعتقاد به ولایت بدون شک دخیل در آن ندارد.^۳

علامه مجلسی می‌گوید:

اسلام اذعان ظاهری به خدا و رسول و انکار نکردن ضروری دین است و ولایت ائمه علیهم السلام و اقرار قلبی در آن شرط نیست. در این اسلام منافق و تمام فرق اسلامی که شهادتین می‌گویند، به جز نواصب، غلات و مجسمه، داخل هستند.^۴

بنابراین اقرار به شهادتین راه ورود به اسلام است و از دید علمای امامیه تعریف اسلام بر اهل سنت منطبق است.

بررسی مدعا و مستندات صاحب حدائق

گفته شد که مستندات عبدالرحمن دمشقیه سخنان صاحب حدائق، علامه مجلسی و صاحب جواهر است. برای روشن شدن مسئله، ابتدا سخنان و مستندات صاحب حدائق را بررسی می‌کنیم.

۱. صدوق، محمد بن علی، الهدایة فی الأصول و الفروع، ص ۵۴؛ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۸، ص ۱۷۸؛ شریف مرتضی، علی، الذخیرة فی علم الکلام، ص ۵۶۹؛ محقق حلی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام، ج ۳، ص ۵۳؛ علامه حلی، حسن، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، ج ۲، ص ۹۸؛ شهید ثانی، زین الدین، حاشیة الإرشاد، ج ۳، ص ۴۶۷؛ فخرالمحققین، محمد، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۴، ص ۵۴۹؛ مازندرانی، محمد صالح، شرح الکافی، ج ۸، ص ۷۳؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۳۰۵؛ کرمانشاهی، آقا محمدعلی، مقام الفضل، ج ۱، ص ۴۰۷؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۳، ص ۴۸۴؛ انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۲۵؛ خمینی، سید روح الله، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۶۳۵؛ خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۴، ص ۲۰۸.
۲. انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۱۷.
۳. خمینی، سید روح الله، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۳۱۵.
۴. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، ج ۷، ص ۱۲۱.

صاحب حدائق می‌گوید:

مشهور بین متأخران اصحاب این است که اهل سنت مسلمان و طاهرند و ناصبی‌ها کافر و نجس‌اند. ناصبی نزد آنان کسانی‌اند که دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام را آشکار کرده‌اند. اما آنچه در بین متقدمان اصحاب مشهور است این است که اهل سنت ناصبی، کافر و نجس‌اند و روایات امامیه آن را تأیید می‌کند. ابن‌نوبخت که از متقدمین اصحاب است، در کتاب فص‌الیاقوت گفته است: «ردکنندگان نص بر امامت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نزد جمهور اصحاب ما کافرند؛ ولی برخی از اصحاب آنان را فاسق می‌دانند.»^۱

علت کفر بودن ردّ نص، این‌گونه بیان شده است که نص بر امامت علی علیه‌السلام، از دین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، با تواتر ثابت شده است و ضروری دین است، بنابراین انکارکننده آن کافر است؛ همانند کفر کسی که وجوب نماز و روزه ماه رمضان را انکار کند.^۲ صاحب حدائق برای اثبات مدعای خود مستنداتی دارد که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

۱. استناد به کلمات بزرگان شیعه

الف) یکی از کسانی که صاحب حدائق به سخنان او تمسک کرده است، قاضی نورالله است که در تحقق اسلام صرف شهادتین را کافی نمی‌داند و التزام به تمام آنچه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است، ازجمله معاد و امامت را نیز لازم می‌داند.^۳ و برای این مطلب به روایت ذیل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم استشهاد کرده است: «کسی که بدون شناخت امامش از دنیا برود به مرگ جاهلی مرده است.»^۴ شکی نیست که منکر چیزی از آنچه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است، مسلمان نیست؛ زیرا غلات و خوارج با توجه به شهادتین، هرچند از فرق مسلمین بودند، اما با درنظرداشتن انکارشان نسبت به ضروری دین کافرند و ازجمله این ضروری دین، بلکه از اصول مهم آن، امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام است.^۵

۱. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۱۷۵.

۲. اعرجی، عبدالمطلب، إشراق اللاهوت، ص ۵۲۷.

۳. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۱۷۶.

۴. کلینی، محمد، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۵. موسوی شفتی، سید اسدالله، الإمامة، ص ۸۲.

پاسخ: اولاً: با توجه به آنچه که در تعریف اسلام گذشت، نظر قریب به اتفاق علمای امامیه این است که صرف اقرار به شهادتین در تحقق اسلام کافی است و نظر صاحب حدائق به تبعیت از قاضی نورالله برخلاف نظر مشهور است. ثانیاً: ظاهر حدیثی که صاحب حدائق بدان استناد کرده است، بیانگر حکم اخروی افرادی است که بدون شناخت امام از دنیا رفته‌اند و می‌خواهد بگوید کسی که بدون شناخت امام از دنیا رفته است، مانند کسی است که به مرگ جاهلی مرده است و هر دو مستحق عقاب‌اند؛ ولی این حدیث نسبت به حکم دنیوی او که مسلمان است یا نه و از احکام اسلام برخوردار است یا نه، نفیاً و اثباتاً ساکت است. ثالثاً: امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دیگر ائمه اهل‌البیت (علیهم السلام) برای امامیه جزء ضروری دین است نه برای اهل سنت،^۱ بنابراین قیاس اهل سنت به خوارج و غلات، قیاس مع الفارق است؛ زیرا غلات و خوارج جزء نواصب‌اند و با اهل‌بیت (علیهم السلام) عداوت دارند،^۲ برخلاف اهل سنت که محب اهل‌بیت (علیهم السلام) هستند و نسبت به آنان مودت دارند.^۳

(ب) از دیگر استنادات صاحب حدائق سخن ابوالحسن بن محمد طاهر است که می‌گوید:

چه فرقی است بین کسی که به خدا و رسول (صلی الله علیه و آله) کفر ورزیده است و کسی که به ائمه (علیهم السلام) کفر ورزیده است؟ در حالی که تک‌تک آن جزء اصول دین‌اند. مسلمان پنداشتن مخالف، توهمی فاسد و مخالف روایات متواتر است. روایات درباره کفر آنان فراتر از حد تواتر است و کفر آنان در مذهب اهل‌بیت (علیهم السلام) از واضحات است.^۴

پاسخ: اولاً: قول یک عالم را به پای یک مذهب نمی‌نویسند و کسی که قصد دارد درباره یک مذهب قضاوت کند باید عقاید آن مذهب را از علمای آن، اعم از متکلمان، فقها و مفسران، بیابد.^۵ نه اینکه سراغ شذوذات یک عالم، مثل ابوالحسن بن محمد طاهر

۱. خویی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۷.

۲. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ص ۵۷۹.

۳. خویی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۷.

۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۱۷۶.

۵. رضوانی، علی اصغر، شیعه‌شناسی و پاسخ به شبهات، ج ۱، ص ۲۹۱.

برود و آن را به پای یک مذهب بنویسد، درحالی که نظر او در این زمینه خلاف نظر قاطبهٔ علمای مذهب شیعه است. ثانیاً: روایاتی را که گویندهٔ مذکور به آن استناد کرده است و مدعی تواتر آن شده است، دربارهٔ کفر در مقابل ایمان است، نه کفر در مقابل اسلام.^۱ ثالثاً: اصول دین، توحید، نبوت و معاد است و در کلمات برخی از علما اگر نسبت به امامت، تعبیر اصل به کار رفته است ناظر به دیدگاه مذاهب اسلامی است که امامیه، امامت را جزء اصول و دیگر مذاهب اسلامی آن را جزء فروع به حساب آورده‌اند؛ چنان که برخی از محققان می‌گویند که مسلمانان در اینکه امامت جزء اصول دین است یا جزء فروع آن، اختلاف کرده‌اند. امامیه آن را جزء اصول دین می‌دانند و دیگران جزء فروع دین. این اختلاف به اختلاف دیگری برمی‌گردد و آن اختلاف در چگونگی تفسیر امامت است. امامیه که امامت را جزء اصول شمرده‌اند، به دلیل این است که امامت را امتداد نبوت و تنصیصی می‌دانند؛ اما اهل سنت که امامت را جزء فروع به حساب آورده‌اند به جهت این است که امام و خلیفه را به‌سان یک رئیس دولت می‌دانند^۲ که با اجماع و انتخاب برگزیده می‌شوند.

ج) مستند دیگر صاحب حدائق کلام سید مرتضی، ابن جنید و علامه حلی است که آنان دادن زکات را به مخالف مجزی ندانسته‌اند^۳ و صاحب حدائق از آن این‌گونه استفاده کرده است که اهل سنت کافرند.

پاسخ: در بحث مفهوم‌شناسی گفته شد که اسلام با اقرار به شهادتین محقق می‌شود و اهل سنت اهل شهادتین هستند؛ اما اعطای زکات علاوه بر اسلام شرط دیگری نیز دارد و آن اعتقاد به ولایت ائمه دوازده‌گانه است؛ چنانکه صاحب جواهر بر آن تصریح کرده است و این شرط را اجماعی دانسته است؛^۴ بنابراین استناد صاحب حدائق به کلمات

۱. تبریزی، جواد، تنقیح مبانی العروة - کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۱۲.

۲. انصاری، محمدعلی، الموسوعة الفقهية المیسرة، ج ۵، ص ۵۲-۵۳.

۳. شریف مرتضی، علی، الانتصار، ص ۲۱۷؛ ابن جنید اسکافی، محمد، مجموعة فتاویٰ ابن الجنید، ص ۱۰۲؛ حلی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب، ج ۸، ص ۳۶۰.

۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۸، ص ۲۹۸.

سید مرتضی، ابن جنید و علامه حلی تمام نیست؛ زیرا آنان اگر دادن زکات به اهل سنت را مجزی ندانسته‌اند به دلیل مفقود بودن شرط اعتقاد به امامت ائمه اطهار علیهم السلام است، نه به جهت کافر بودن.

(د) بزرگان دیگری که صاحب حدائق به کلام آنان استناد کرده است عبارت‌اند از: شیخ مفید، ابن براج، شیخ طوسی و ابن ادریس که آنان غسل و نماز بر مخالف را تجویز نکرده‌اند^۱ و همین امر باعث شده است که صاحب حدائق کفر مخالفان را از آن برداشت کند.

پاسخ: اولاً: نظر مشهور فقهای شیعه برخلاف آن است؛ چنان که علامه مجلسی می‌گوید: «فتوای مشهور فقهای شیعه بر جواز غسل دادن مخالفان و نماز خواندن بر آنان است و برخی گفته‌اند که نماز خواندن بر آنان واجب است.»^۲ ثانیاً: شیخ مفید نماز بر ناصبی را در حال تقیه جایز دانسته است^۳ و شیخ طوسی در کتاب تهذیب روایتی را نقل کرده است که مفاد آن جواز نماز بر اهل قبله است^۴ و در جمع بین کلمات آن دو باید گفت که عدم جواز مربوط به نواصب است و حکم به جواز ناظر به اهل تسنن غیرناصبی است.

(هـ) صاحب حدائق به کلام ملا صالح مازندرانی نیز این گونه استناد کرده است: در کتاب کافی، در بخشی از حدیثی این جمله آمده است: «مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا»^۵ ملا صالح در شرح آن می‌گوید: «کسی که ولایت را انکار کند کافر است؛ زیرا بزرگ‌ترین چیزی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده است را انکار کرده است.»^۶

پاسخ: باید گفت در این روایت لفظ «مؤمن» آمده است و به قرینه مقابل فهمیده می‌شود که منظور از کفر در روایت بالا و روایات هم‌سو با آن، کفر در مقابل ایمان است،

۱. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، ص ۸۵؛ ابن براج، عبدالعزیز، المهذب، ج ۱، ص ۵۶؛ طوسی، محمد، تهذیب الأحکام،

ج ۱، ص ۳۶۵؛ ابن ادریس، محمد، موسوعة ابن ادریس الحلی، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲. مجلسی، محمدباقر، ملاذ الأخیار، ج ۲، ص ۵۷۹.

۳. مفید، محمد، المقنعة، ص ۲۲۹.

۴. طوسی، محمد، تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۳۲۸.

۵. کلینی، محمد، الکافی، ج ۱، ص ۱۸۷.

۶. مازندرانی، محمدصالح، شرح الکافی، ج ۵، ص ۱۸۶.

نه کفر در مقابل اسلام^۱ و محل بحث ما کفر در مقابل اسلام است.

و) مورد دیگر استناد صاحب حدائق به روایات بیانگر حکم نواصب است. صاحب حدائق می‌گوید: «از روایات مستفیضه به دست می‌آید که مخالف غیرمستضعف، کافر، ناصبی و نجس است و از متأخران اصحاب، جمعی مانند شهید ثانی و سید نعمت‌الله جزایری بر ناصبی بودن و نجاست آنان تصریح کرده‌اند.»^۲

پاسخ: اولاً: صاحب حدائق نسبت به ناصبی خواندن تمام اهل سنت به جز مستضعفان آنان، برداشتی موسّع از مفهوم ناصبی ارائه کرده است، درحالی که نواصب در هر عصری افراد اندک و مشخصی بوده‌اند؛ چنان که برخی از محققان می‌گویند که ناصبی کسی است که دشمنی خود را با اهل بیت علیهم‌السلام آشکار کرده‌اند، به گونه‌ای که معروف به این کار شده‌اند و در هر عصری، جز افراد اندکی را نمی‌یابیم که این گونه باشند.^۳ ثانیاً: روایاتی که صاحب حدائق به آن‌ها استناد کرده است درباره ناصبی است نه درباره مطلق مخالفان، تا مدعای او را ثابت کند. ثالثاً: شهید ثانی به صراحت از کفر اهل سنت سخنی به میان نیاورده است، بلکه نواصب را با این اوصاف تعریف کرده است: دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام، اظهار بغض نسبت به آنان و دشمنی با محبان اهل بیت علیهم‌السلام به جهت محبتشان نسبت به آنان.^۴ صاحب حدائق از این تعریف کفر اهل سنت را برداشت کرده است، درحالی که اهل سنت خود را محب اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند، نه دشمن و مبغض آنان یا دشمن شیعه به دلیل محبتشان به اهل بیت علیهم‌السلام.^۵

۲. استناد به روایات متضمن کفر منکران ولایت اهل بیت علیهم‌السلام

مستند دیگر صاحب حدائق روایات متضمن کفر منکران ولایت و امامت ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است که از باب نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۲۳؛ گلپایگانی، سید محمد رضا، کتاب الطهارة، ص ۳۱۶؛ حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۹۴.
۲. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۱۷۷-۱۷۸.
۳. حلی، حسین، دلیل العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۶۶.
۴. شهید ثانی، زین الدین، حاشیة الإرشاد، ج ۱، ص ۴۲۰.
۵. خوبی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۷.

(الف) حدیث فضیل بن یسار از امام باقر (علیه السلام): «إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - نَصَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ عِلْمًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ؛ فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَ مَنْ أَنْكَرَهُ كَانَ كَافِرًا، وَ مَنْ جَهِلَهُ كَانَ ضَالًّا»؛^۱ «خداوند متعال علی (علیه السلام) را نشانه بین خود و مخلوقاتش قرار داد، پس کسی که نسبت به او شناخت پیدا کند، مؤمن است. کسی که او را انکار کند، کافر است و کسی که نسبت به او جاهل بماند، گمراه است.»

(ب) روایت موسی بن بکر از امام کاظم (علیه السلام): «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَمَنْ دَخَلَ بَابَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَ مَنْ خَرَجَ مِنْ بَابِهِ كَانَ كَافِرًا، وَ مَنْ لَمْ يَدْخُلْ فِيهِ وَ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ كَانَ فِي الطَّبَقَةِ الَّتِي لِلَّهِ فِيهِمُ الْمَشِيبَةُ»؛^۲ علی (علیه السلام) دری از درهای بهشت است، پس کسی که وارد آن شود مؤمن است و کسی که بیرون آن بماند، کافر است و کسی که نه وارد آن شود و نه بیرون آن بماند، هم‌ردیف با کسانی است که منتظر مشیت خداوند است.»

(ج) روایت ابی سلمه از امام صادق (علیه السلام): «مَنْ عَرَفَنَا، كَانَ مُؤْمِنًا؛ وَ مَنْ أَنْكَرَنَا، كَانَ كَافِرًا؛ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا، كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ، فَإِنْ يَمُتْ عَلَى ضَلَالَتِهِ، يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ.»^۳ «کسی که ما را بشناسد مؤمن است و کسی که ما را انکار کند کافر است. کسی که نه ما را بشناسد و نه انکار کند، گمراه است تا اینکه هدایت شود و به اطاعت ما برگردد و اگر بر این حالت گمراهی بمیرد، خداوند طبق مشیت خود نسبت به او رفتار خواهد کرد.»

استدلال صاحب حدائق به این روایات به این صورت است که در این اخبار از مخالفت با امامت گاهی تعبیر به انکار شده است و گاهی تعبیر به جحود. این تعبیر به‌طور واضح دلالت دارد بر اینکه کفر اهل سنت از قبیل کفر جحود و کفر انکار است که به‌طور کل آنان را از جاده اسلام خارج می‌سازد؛ زیرا جحد و انکار هنگامی اطلاق می‌شوند که بعد از وجود برهان آشکاری، مخالفت صورت گیرد.^۴

۱. کلینی، محمد، کافی، ج ۲، ص ۴۲۷.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۴۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۶۰.

۴. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۱۸۳.

پاسخ: اولاً: در این روایات کفر در مقابل ایمان مراد است، نه کفر در مقابل اسلام. ثانیاً: این روایات با روایات متعددی که اسلام را اقرار به شهادتین می‌دانند، معارض است^۱ و به موجب آن اسلام اهل شهادتین از جمله اهل سنت ثابت می‌شود؛ مانند موثقه سماعه که می‌گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ أَهْمَا مُخْتَلِفَانِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ الْإِيمَانَ يُشَارِكُ الْإِسْلَامَ وَالْإِسْلَامَ لَا يَشَارِكُ الْإِيمَانَ». فَقُلْتُ: فَصِفْهُمَا لِي. فَقَالَ: «الْإِسْلَامُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَالتَّضَدُّيقُ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، بِهِ حُقِنَتِ الدَّمَاءُ، وَعَلَيْهِ جَزَتِ الْمَنَاكِحُ وَالْمَوَارِيثُ، وَعَلَى ظَاهِرِهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ، وَالْإِيمَانُ الْهُدَى وَمَا يَثْبُتُ فِي الْقُلُوبِ مِنْ صِفَةِ الْإِسْلَامِ وَمَا ظَهَرَ مِنَ الْعَمَلِ بِهِ»^۲؛

به امام صادق علیه السلام عرض کردم مرا نسبت به اسلام و ایمان مطلع ساز که آیا آن دو مختلف‌اند؟ امام علیه السلام فرمود: «ایمان شریک اسلام است و بر عکس نیست.» گفتن آن دو را برایم توصیف نما. فرمود: «اسلام شهادتین است و به وسیله آن خون‌ها حفظ می‌شود، ازدواج‌ها و ارث‌ها بر آن جاری می‌شود و جماعت مردم بر ظاهر آن است و ایمان هدایت و چیزی است که در قلب‌ها جا می‌گیرد.»

شاهد دیگر نصوص زیادی است که دلالت دارند بر طهارت مایعات و جامداتی، مثل روغن، شیر، سرکه، پنیر، پوست، گوشت که از دست مخالفان گرفته می‌شود و این روایات از حد تواتر فراترند؛^۳ به عنوان نمونه می‌توان به احادیث ذیل اشاره کرد:

الف) اسماعیل بن عیسی از امام رضا علیه السلام از حکم پوست‌ها و پوستینی که در بازاری از بازارهای اهل کوهستان معامله می‌شود، سؤال کرد و گفت: «هنگامی که فروشنده مسلمان غیرشیعه باشد، آیا درباره تزکیه آن سؤال شود؟» امام علیه السلام فرمود: «هنگامی که دیدید مشرکان آن را می‌فروشند از تزکیه سؤال کنید و هنگامی که دیدید فروشنده اهل نماز است از تزکیه آن سؤال نکنید.»^۴

۱. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲. کلینی، محمد، الکافی، ج ۳، ص ۷۲؛ فیض کاشانی، محمدمحسن، الوافی، ج ۴، ص ۷۷.

۳. حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۹۵.

۴. ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۸۵.

ب) محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «ذبیحه کسی که متدین به کلمه اسلام است و روزه می گیرد و نماز می خواند برای شما حلال است، مشروط به اینکه هنگام ذبح نام خدا را بر آن ذکر کند.»^۱

بنابراین قراین داخلی و خارجی اثبات می کند که مراد از کفر در روایات مورد استناد صاحب حدائق، کفر در مقابل ایمان است و در کلمات اصحاب هم مراد همین است.^۲

شیخ انصاری می گوید: «آنچه از مجموع روایات و کلمات بزرگان استفاده می شود این است که مراد از کفر در روایات مورد استناد صاحب حدائق، کفر در مقابل ایمان است که نسبت به اسلام اخص است.»^۳ ایشان در ادامه روایاتی را یادآور شده است که بیانگر مسلمان بودن اهل سنت است؛ مانند روایات مربوط به پاک بودن پوست و ذبیح، هنگامی که در بازار مسلمانان باشد یا در سرزمین اسلام باشد یا ذبح کننده شهادتین را حین ذبح گفته باشد. همچنین روایات زیادی که می توان گفت متواتر معنوی است و بین اسلام و ایمان فرق قایل شده اند؛ مانند روایت صیرفی از امام صادق علیه السلام که فرمود: «به وسیله اسلام خون حفظ می شود، امانت ادا می شود، نکاح جایز می شود و ثواب بر ایمان است.»^۴

حسنه فضیل بن یسار، صحیح ابوصباح کنانی و حمران بن اعین که در کتاب کافی آمده اند، نیز به همین مضمون است.^۵ همچنین است روایات سماعه و سفیان بن سمط که ترجمه آن قبلاً آورده شد و روایت زراره از امام باقر علیه السلام که مربوط به ارتداد (نقض عهد) صحابه است و در قسمت پایانی آن این گونه آمده است: «اما کسانی که آن کار را انجام نداده اند و ندانسته و بدون دشمنی با امیرالمؤمنین علیه السلام در آنچه مردم وارد شده اند، او هم وارد شده است، این کار موجب کفر او نمی شود و او را از اسلام خارج نمی کند.»^۶

۱. طوسی، محمد، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، ج ۴، ص ۸۸.

۲. همان، ج ۱، ۳۹۵؛ آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهدی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ گلپایگانی، سید محمد رضا، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۲۱۰.

۳. انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۲۳.

۴. کلینی، محمد، الکافی، ج ۲، ص ۲۴.

۵. همان، ج ۳، ص ۷۲-۷۴.

۶. همان، ج ۸، ص ۲۹۶.

نتیجه از این روایات به دست می‌آید که مخالفان، مسلمان‌اند؛ چون ولایت در مفهوم اسلام اخذ نشده است.^۱

صاحب جواهر نسبت به روایات مورد استناد صاحب حدائق می‌گوید: «محمل این گونه روایات، کفر در مقابل ایمان است.»^۲

۳. استناد صاحب حدائق به روایات مربوط به ناصبی

مستند دیگر صاحب حدائق روایات مربوط به ناصبی است؛ مانند روایات ذیل:

(الف) روایت عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام:

ناصر کسی نیست که با ما اهل بیت علیهم السلام دشمنی کرده باشد؛ زیرا شما شخصی را نمی‌یابی که بگوید من ناصبی هستم و بغض محمد و آل محمد علیهم السلام را دارم؛ اما ناصر کسی است که با شما دشمنی کند، درحالی که می‌داند شما ولایت‌مدار ما و از شیعیان ما هستید.^۳

مضمون این روایت از معلی بن خنیس نیز نقل شده است.^۴

(ب) مکاتبه محمد بن علی بن عیسی با امام هادی علیه السلام: وی درباره ناصبی از امام علیه السلام سؤال کرد: «در آزمودن آن آیا به بیشتر از این نیاز است که جبت و طاغوت را مقدم می‌دارد و اعتقاد به امامت آن دو دارد؟» امام علیه السلام در جواب نوشتند: «کسی که این گونه باشد ناصبی است.»^۵

صاحب حدائق نسبت به دلالت این دسته از روایات می‌گوید:

مستفاد از این گونه روایات این است که ناصبی‌گری یا به مقدم داشتن شیخین است یا به داشتن بغض شیعه، از این جهت که شیعه است، پس هر کسی که این گونه باشد ناصبی است و این حکم نسبت به تمام مخالفان به جز مستضعفان آنان عمومیت دارد.^۶

۱. انصاری، مرتضی کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۲۵.

۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۳، ص ۲۹۶.

۳. ابن بابویه، محمد، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۰۷.

۴. ابن بابویه، محمد، معانی الأخبار، ص ۳۶۵.

۵. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۳۳.

۶. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، ج ۵، ص ۱۸۶.

پاسخ

با توجه به این روایات می‌توان چند پاسخ داد: اول) سند این روایات صحیح نیست؛ زیرا در سند آن افرادی قرار دارند که ازسوی رجال‌شناسان تضعیف شده‌اند.^۱ دوم) مضمون آن مخالف مشهور است. سوم) در بین خود این ادله تعارض وجود دارد؛ زیرا در مکاتبه، نصب صرف اعتقاد به جبت و طاعت معرفی شده است و در غیر آن دشمنی با شیعه. چهارم) مضمون برخی از این روایات دارای اشکال است، مثل روایت معلی بن خنیس که در آن نصب اهل بیت علیهم‌السلام نفی شده است و این مخالف با واقع است؛ زیرا مبغضان اهل بیت علیهم‌السلام و کسانی که جنگ با اهل بیت علیهم‌السلام را جایز می‌دانند، به‌طور کلی منتفی نیستند، بلکه در جامعه وجود دارند.^۲

شیخ صدوق در مورد ناصبی خواندن عموم مخالفان می‌گوید: «وَالْجَهَّالُ يَتَوَهَّمُونَ أَنَّ كُلَّ مَنِ اخْتَلَفَ نَاصِبٌ وَ لَيْسَ كَذَلِكَ»؛^۳ «جاهلان گمان می‌کنند که عموم مخالفان ناصبی‌اند، درحالی‌که چنین دیدگاهی درست نیست.»

شیخ مفید نیز بر همین عقیده است؛ زیرا گفته است:

نصب‌کنندگان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر دو نوع‌اند: یکی کسانی‌اند که ذبیحه‌شان حلال است و دیگری کسانی‌اند که ذبیحه‌شان حرام است. دسته اول افرادی هستند که معتقد به مودت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ذریه او هستند، هرچند که نسبت به بسیاری از حقوق آنان جاهل‌اند. دسته دوم خوارج و امثال آنان هستند که با امیرالمؤمنین علیه‌السلام و عترت پاک او دشمنی دارند و این افراد ذبیاحشان، همانند ذبیح کفار، حرام است، هرچند که معتقد به وجوب تسمیه در هنگام ذبح هستند؛ زیرا این افراد به‌دلیل دشمنی‌شان با اولیای خدا و حلال شمردن محرمات، در حکم مرتدین از اسلام هستند.^۴

نظر مذهب شیعه نسبت اسلام اهل سنت

عقیده مذهب شیعه نسبت به اهل سنت این است که آنان همانند شیعه، مسلمان و از

۱. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۹۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۹۶.

۳. ابن‌بابویه، محمد، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۸.

۴. مفید، محمد، المقنعة، ص ۵۷۹.

احکام اسلامی برخوردارند. فردی، مانند صاحب حدائق، اگر حکم به کفر اهل سنت داده است، نظر شخصی اوست و ربطی به مذهب شیعه ندارد. این دیدگاه او برخاسته از مبنای افراطی او نسبت به اهل سنت است که تمام اهل سنت را ناصبی می‌داند. در مقابل او دیگر علمای شیعه حکم به اسلام اهل سنت داده‌اند که در ذیل نظرات برخی از آنان ذکر می‌شود:

۱. خواجه طوسی یکی از کسانی است که قائل به مسلمان بودن اهل سنت است و مخالفان حضرت علی (علیه السلام) را فاسق خوانده است، نه کافر؛ چنان‌که می‌گوید: «ومخالفوه فسقة». ^۱ علامه حلی در شرح این جمله، دیدگاه مسلمان بودن اهل سنت را قوی می‌داند و می‌گوید: «مخالفت با علی (علیه السلام) موجب فسق است، نه موجب کفر». ^۲

۲. محقق حلی نسبت به نیم‌خورده مسلمان می‌گوید: «سور مسلمانان، به جز خوارج و غلات، پاک است؛ هرچند آنان در آرا و عقاید مختلف باشند». ^۳

۳. صاحب جواهر در شرح عبارت محقق حلی در کتاب شرائع الاسلام که ضابطه کفر را خروج از اسلام یا انکار ضروری دین دانسته است، ^۴ می‌گوید: «مخالفان حق، همانند منکران نص بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، داخل این ضابطه نیستند؛ زیرا اقوا این است که آنان طاهرند و طهارت آنان بین اصحاب، به‌ویژه متأخران، مشهور است، بلکه ممکن است اجماعی و ضروری مذهب نیز باشد». ^۵

۴. شیخ انصاری با توجه به تعریفی که از اسلام دارد و قبلاً بیان شد و با استناد به ادله طهارت مسلمانان و سیره قطعی مستمر، نظر مشهور را مبنی بر اسلام و طهارت مخالفان، پذیرفته است. ^۶

۱. نصیرالدین طوسی، محمد، تجرید الاعتقاد، ص ۲۹۵.

۲. حلی، حسن، کشف المراد، ص ۳۹۸.

۳. محقق حلی، جعفر، المعتبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۹۷.

۴. محقق حلی، جعفر، شرائع الإسلام، ج ۱، ص ۴۵.

۵. نجفی، محمدحسن جواهر الکلام، ج ۳، ص ۲۹۳.

۶. انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۱۷.

۵. سید محمد باقر صدر می‌گوید:

معروف بین فقهای ما این است که مخالفان طاهرند؛ زیرا ارکان اسلام و ضابطه بیان شده در روایات برای اسلام، بر آنان انطباق دارد. اگر گفته شود که آنان منکر ضروری اند و از این جهت کافرند، در جواب می‌گوییم که اگر مراد از ضروری مورد انکار مخالف، نفس امامت اهل بیت علیهم‌السلام باشد، این مسئله برای آنان به درجه ضرورت نرسیده است و اگر بپذیریم که در ابتدا به حد ضرورت بوده است، در ادامه بر این حد باقی نمانده است. اگر گفته شود که برخی از روایات عنوان کافر را بر مخالف تطبیق کرده است، جواب این است که کفر در این روایات، کفر در مقابل اسلام نیست؛ چنان که در برخی از روایات عنوان کفر بر عاصی منطبق شده است؛ ولی کفر در مقابل اسلام مراد نیست.^۱

۶. امام خمینی رحمه‌الله سه عنصر را در تحقق اسلام لازم دانسته است و چنین اظهار می‌دارد:

مسلمان به حسب ارتکاز متشرعه کسی است که معتقد به وجود خداوند، وحدانیت او و رسالت پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باشد یا به آن شهادت دهد. این سه امر، بدون شک و شبهه در تحقق معنای اسلام معتبر است؛ اما احتمال این که اعتقاد اجمالی به معاد نزد متشرعه دخیل در معنای اسلام داشته باشد، جای تأمل دارد، ولی اعتقاد به ولایت، بدون شک دخیل در تحقق معنای اسلام ندارد.^۲

حضرت امام رحمه‌الله نسبت به اسلام اهل سنت چنین اظهار می‌دارد:

اگر مراد از کفر در مقابل اسلام چیزی باشد که بر اهل ذمه اطلاق می‌شود، مانند نجس بودن آنان و حرمت خوردن ذبیحه آنان، نسبت به اهل سنت سیره از صدر اسلام تا زمان حال بر معاشرت با آنان، غذا خوردن با آنان و اجرای دیگر احکام ظاهری اسلام، استمرار داشته است و این استمرار سیره، ضروری و از واضحات است و نیاز به تکلف زیادی ندارد؛ اما برخی از اخباری مسلک‌ها، مانند صاحب حدائق، بدون ژرف‌اندیشی در اخبار و کلمات اصحاب، فریب ظاهر آن را خورده‌اند و حکم به کفر و نجاست اهل سنت صادر کرده‌اند و بر قائلان به طهارت آنان، مانند علامه حلی، اعتراضی کرده‌اند که این اعتراض وارد نیست.^۳

۱. صدر، سید محمدباقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۳، ص ۳۱۴.

۲. خمینی، سید روح‌الله، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۲۷.

۳. همان، ج ۳، ص ۴۲۸.

۷. کاشف الغطاء در این باره می‌گوید:

علمای امامیه بر اسلام مخالفان حکم کرده‌اند و برخی گفته‌اند عدم اجتناب ائمه علیهم‌السلام و اصحاب آنان از مخالفان، اجماعی است. صاحب مفتاح الکرامه اجماع بر طهارت مخالفان را حکایت کرده است. علاوه بر اینکه روایات زیادی، همانند روایت حمران بن اعین، روایت سفیان سمط و روایت سماعه، بر اسلام آنان دلالت دارد.^۱

۸. سید ابوالقاسم خوی در پاسخ به این سؤال که آیا انکار ولایت نسبت به تمام ائمه یا بعضی از آنان، مثل انکار رسالت، کفر و نجاست را در پی دارد یا اینکه تنها موجب خروج از ایمان است و حکم به اسلام و طهارت منکر ولایت با وجود اقرار به شهادتین بر قوت خود باقی است؟ می‌گوید: «معروف و مشهور این است که مخالفان شیعه دوازده‌امامی مسلمان و طاهر هستند.»^۲

دلایل مسلمان بودن اهل سنت

برای اثبات اسلام اهل سنت ادله متعددی می‌توان اقامه کرد که بخشی از آن قبلاً در نقد مستندات صاحب حدائق بیان شد. در ادامه به بخش دیگری از آن به اختصار پرداخته می‌شود:

۱. شمول ادله طهارت مسلمانان نسبت به اهل سنت

یکی از ادله‌ای که بر اسلام و طهارت اهل سنت اقامه شده است این است که ادله طهارت مسلمانان شامل آنان هم می‌شود و آن ادله نص و اجماع‌اند.^۳ شهید صدر در این زمینه چنین می‌گوید:

برخی از روایات ضابطه اسلام را تصدیق به خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار داده‌اند که درباره مخالف هم این ضابطه موجود است و اگر ایراد گرفته شود که برخی از روایات، مثل روایات بیانگر کفر مخالفان، این ضابطه را مربوط به غیر اهل سنت می‌کند، جواب این است که چنین چیزی قابل پذیرش نیست؛ زیرا چنین تقيیدی از قبیل تخصیص اکثر می‌شود و تخصیص اکثر در عرف مستهجن است.^۴

۱. کاشف الغطاء، علی، النور الساطع، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. خویی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۴.

۳. آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهدی، ج ۱، ص ۴۱۰.

۴. صدر، سید محمدباقر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ص ۳۱۶.

۲. سیره قطعی اهل بیت علیهم السلام

دومین دلیل، سیره مستمر قطعی است که از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، دیگر ائمه علیهم السلام، اصحاب ائمه و مؤمنان هر عصری تا به امروز وجود داشته است و این سیره بر معاشرت با اهل سنت، دست دادن با آنان، هم کاسه شدن و غذا خوردن با آنان، خوردن از گوشت‌های ذبح شده توسط آنان، ازدواج با آنان و منع نکردن آنان از داخل شدن در مسجد، استقرار یافته است و احتمال تقیه در این موارد، به‌ویژه که در زمان‌های گذشته اهل سنت قدرتمند بوده‌اند و شیعیان در ضعف بوده‌اند و نمی‌توانسته‌اند با آنان معامله کفار کنند، احتمال باطل و بدون دلیل و مستند شرعی است؛ زیرا اگر چنین می‌بود به ما می‌رسید، به‌عنوان نمونه از ابوحنیفه نقل شده است: «اگر دو سال شاگردی من نزد امام صادق علیه السلام نمی‌بود، هلاک شده بودم.»^۱ نمونه دوم روایتی است که در آن معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که تعامل ما با اهل سنت چگونه باشد؟ امام علیه السلام می‌فرماید:

به امامانتان نگاه کنید و به آنان اقتدا کنید و آنچه را که آنان انجام می‌دهند شما هم انجام دهید. امامان شما مریضان اهل سنت را عیادت می‌کنند، به تشییع جنازه آنان می‌روند، به نفع یا ضرر آنان شهادت می‌دهند و امانتشان را بر می‌گردانند.^۲

علاوه بر اینکه برخی از اصحاب ائمه به جدال و خشونت با مخالفان برخاسته‌اند و تقیه هم نکرده‌اند، مانند مؤمن طاق که بر آنان عیب می‌گرفته‌اند؛ ولی در عین حال، نه از او و نه از غیروا، گفتار یا کرداری که دلالت بر کفر و نجاست اهل سنت داشته باشد، سر نزده است و اگر نجس می‌بودند زمینه برای ایراد گرفتن از آنان در این مورد آماده‌تر بود و با آنان معامله نجس‌ها را می‌کردند؛ درحالی که چنین نکرده‌اند، پس سیره بر طهارت آنان ثابت است و معامله طهارت با آنان از روی تقیه نبوده است.^۳

۱. اسلمی، غلام‌محمد، مختصر التحفة الاثنی عشریة، ج ۱، ص ۸.

۲. کلینی، محمد، الکافی، ج ۲، ص ۶۳۵.

۳. آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهمدی، ج ۱، ص ۴۱۱.

شیخ انصاری در توضیح این سیره اضافه می‌کند که وضعیت تعامل و معاشرت به گونه‌ای بوده است که گاهی اعضای یک خانه متشکل از شیعی و سنی بوده است. اگر گفته شود که این سیره استمرار نداشته است و در دوران بنی‌امیه نقض شده است؛ زیرا در این زمان سب شیوع داشته است و اجتناب از ناصبی صورت نمی‌گرفته است، در جواب می‌گوییم که نصب حقیقی شایع نبوده است و مردم برای حفظ جان خود در ظاهر، اظهار برائت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌کرده‌اند.^۱

۳. روایات بیان‌کننده اسلام اهل شهادتین

سومین دلیل روایات فراوانی است که فراتر از حد استفاضه‌اند و دلالت دارند بر اسلام اهل شهادتین و مترتب شدن آثاری همانند طهارت، جواز نکاح، میراث و معامله بر آن،^۲ مانند خبر ابن‌ابی‌عمیر از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: «الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِهِ الدِّمَّ وَيُؤَدِّي بِهِ الْأَمَانَةُ وَيُسْتَحَلُّ بِهِ الْفَرْجُ وَالثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ»^۳ «به وسیله اسلام خون حفظ می‌شود، امانت ادا می‌شود، ازدواج حلال می‌شود و ثواب بر ایمان است.»

نمونه دوم روایت عبدالرحیم قصیر است که در آن امام صادق (علیه السلام) فرموده است:

فَإِذَا أَتَى الْعَبْدُ كَبِيرَةً مِنْ كَبَائِرِ الْمَعَاصِي أَوْ صَغِيرَةً مِنْ صَغَائِرِ الْمَعَاصِي الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا كَانَ خَارِجاً مِنَ الْإِيمَانِ سَاقِطاً عَنْهُ اسْمُ الْإِيمَانِ وَثَابِتاً عَلَيْهِ اسْمُ الْإِسْلَامِ فَإِنْ تَابَ وَاسْتَغْفَرَ عَادَ إِلَى دَارِ الْإِيمَانِ وَلَا يُخْرِجُهُ إِلَى الْكُفْرِ إِلَّا الْجُحُودُ وَالْإِسْتِحْلَالُ أَنْ يَقُولَ لِلْحَلَالِ هَذَا حَرَامٌ وَلِلْحَرَامِ هَذَا حَلَالٌ وَدَانَ بِذَلِكَ فَعِنْدَهَا يَكُونُ خَارِجاً مِنَ الْإِسْلَامِ وَالْإِيمَانِ دَاخِلاً فِي الْكُفْرِ وَكَانَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ دَخَلَ الْحَرَمَ ثُمَّ دَخَلَ الْكَعْبَةَ وَأَخَذَتْ فِي الْكَعْبَةِ حَدَّثًا فَأَخْرَجَ عَنِ الْكَعْبَةِ وَعَنِ الْحَرَمِ فَضَرِبَتْ عُنُقَهُ وَصَارَ إِلَى النَّارِ؛^۴

اگر کسی گناه کبیره یا صغیره انجام دهد از ایمان خارج شده است و اسم مؤمن از او سلب می‌شود، ولی اسم اسلام بر او ثابت است تا آن که توبه کند و به ایمان برگردد؛ اما وقتی که انکار کند یا حلال را حرام و حرام را حلال بداند از اسلام و ایمان خارج می‌شود و داخل در کفر می‌شود.

۱. انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۴۱۱.

۲. علوی گرگانی، محمدعلی، المناظر الناضرة، ج ۹، ص ۳۰۸.

۳. برقی، احمد، المحاسن، ج ۱، ص ۲۸۵.

۴. کلینی، محمد، الکافی، ج ۲، ص ۲۸.

نمونه سوم صحیح حمزان بن اعین از امام باقر علیه السلام است که در آن اسلام به گفتار و رفتار ظاهری تعریف شده است: «وَالْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَهُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرْقِ كُلِّهَا»؛^۱ «اسلام گفتار یا رفتار ظاهری است و آن همان چیزی است که جماعت مردم از تمام فرقه‌ها بر آن‌اند.»

نتیجه

بررسی مستندات و آرای فقهی نشان می‌دهد که ادعای عبدالرحمن دمشقیه مبنی بر تکفیر اهل سنت از سوی شیعه امامیه، فاقد پایه استدلالی محکم است. درحالی که برخی روایات و نظرات فقها به ظاهر بر کفر مخالفان اشاره دارد، تحلیل عمیق‌تر نشان می‌دهد که این کفر ناظر به «کفر در مقابل ایمان» است، نه «کفر در مقابل اسلام». به عبارت دیگر، انکار ولایت ائمه علیهم السلام اگرچه ممکن است موجب خروج از ایمان شود، اما شخص را از دایره اسلام خارج نمی‌کند.

علمای امامیه، از جمله خواجه طوسی، علامه حلی، شیخ انصاری، امام خمینی و سید ابوالقاسم خویی، با استناد به ادله روایی، سیره عملی ائمه علیهم السلام و تعامل تاریخی شیعیان با اهل سنت، به روشنی اهل سنت را مسلمان دانسته‌اند. تنها گروه‌های خاصی، مانند نواصب، غلات و خوارج، از دیدگاه شیعه کافر محسوب می‌شوند. بنابراین، اتهام تکفیر عمومی اهل سنت توسط شیعه، نادرست است و با منابع معتبر فقهی و کلامی شیعه سازگاری ندارد.

نزاع بین صاحب حدائق و دیگر علمای شیعه بر سر اسلام و کفر اهل سنت مصداقی است که صاحب حدائق با توجه به دو دسته از روایات، یکی روایات بیانگر کفر منکران ولایت اهل بیت علیهم السلام و دیگری روایات مربوط به نواصب، اهل سنت را جزء نواصب شمرده است و حکم به کفر آنان داده است؛ اما از روایات متضمن اسلام اهل شهادتین و سیره قطعی اهل بیت علیهم السلام بر تعامل با اهل سنت، به عنوان یک مسلمان، غفلت ورزیده است که

۱. همان، ج ۲، ص ۲۶.

این امر یکی از اشتباهات او به حساب می‌آید. در مقابل، علمای دیگر دایره نواصب را محدود و معدود شمرده‌اند و به‌صراحت از اسلام اهل سنت و جاری بودن احکام اسلام بر آنان سخن گفته‌اند.

کتابنامه

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، **عوالي اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة**. قم: مؤسسه سید الشهداء علیّه، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد، **موسوعة ابن ادریس الحلی**، قم: دلیل ما، ۱۳۷۸ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، **الأمالی**، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، **ثواب الأعمال و عقاب الأعمال**، قم: الشریف الرضی، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، **علل الشرائع**، قم: داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، **کمال الدین و تمام النعمة**، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، **معانی الأخبار**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۸. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، **المهذب**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۶ ق.
۹. ابن جنید اسکافی، محمد بن احمد، **مجموعة فتاوی ابن الجنید**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. اسلمی، غلام محمد بن محیی الدین بن عمر، **مختصر التحفة الاثنی عشریة**، قاهره: المطبعة السلفية، ۱۳۷۳ ق.
۱۲. اعرجی، عبد المطلب بن محمد، **إشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت**، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. انصاری (خلیفه شوشتری)، محمد علی، **الموسوعة الفقهیة المیسرة**، قم: مجمع الفکر الإسلامي، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، **کتاب الطهارة**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۱۵. آملی، میرزا محمد تقی، **مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی**، تهران: مؤلف، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۱۶. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، قم: دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱ ق.

۱۸. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان، **المقنعة (للشيخ المفيد)**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید رحمته، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۹. تبریزی، جواد بن علی، **تنقیح مباني العروة - كتاب الطهارة**، قم: دار الصديقة الشهيدة عليها السلام، ۱۴۲۶ق.
۲۰. جابری، محمد علی؛ عابدی، احمد، «تکفیر در بین علمای شیعه، تهمت یا حقیقت؟»، **دوفصلنامه سلفی پژوهی**، سال چهارم، ش ۷.
۲۱. حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشيعة**، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۲. حکیم، سید محسن، **مستمسک العروة الوثقى**، قم: مؤسسة دار التفسير، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۳. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۲۴. حلی، حسن بن یوسف، **كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
۲۵. حلی، حسن بن یوسف، **منتهى المطلب في تحقيق المذهب**، مشهد: آستانة الرضوية المقدسة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۶. حلی، حسین، **دليل العروة الوثقى**، نجف: مطبعة النجف، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۲۷. حلی، محمد بن حسن بن یوسف، **إيضاح الفوائد في شرح مشكلات القواعد**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۷ق.
۲۸. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام**، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۹. خمینی، سید روح الله، **كتاب الطهارة (ط - الحديثة)**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳۰. خمینی، سید روح الله، **كتاب الطهارة (ط - القديمة)**، قم: حکمت، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۳۱. خویی، سید ابوالقاسم، **موسوعة الإمام الخوئي**، قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئي، ۱۴۱۸ق.
۳۲. خویی، سید ابو القاسم، **التنقيح في شرح العروة الوثقى**، قم: لطفی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۳. الدمشقي، عبدالرحمن، **ظاهرة التكفير في مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية**، السعودية، مكتبة نور، ۲۰۱۹م.
۳۴. رضوانی، علی اصغر، **شیعه شناسی و پاسخ به شبهات**، تهران: مشعر، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
۳۵. شریف مرتضی، علی بن حسین، **الذخيرة في علم الکلام**، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۱۱ق.

۳۶. صدر، سید محمدباقر، **بحوث في شرح العروة الوثقى**، قم: مجمع الشهيد آية الله الصدر العلمي، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۷. صدوق، محمد بن علی، **الهداية في الأصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳۸. صدوق، محمد بن علی، **من لا يحضره الفقيه**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، **تهذيب الأحكام**، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، **الاستبصار فيما اختلف من الأخبار**، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط في فقه الإمامية**، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ق.
۴۲. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، **تجريد الاعتقاد**، تهران: مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۴۳. عاملی، زین الدین بن علی، **حاشية الإرشاد**، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۴۴. علم الهدی، علی بن الحسین، **الانتصار**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۵. علوی گرگانی، محمدعلی، **المناظر الناضرة في أحكام العترة الطاهرة (الطهارة)**، قم: فقیه اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۳۹۵ش.
۴۶. فیض کاشانی، محمدحسین بن شاه مرتضی، **الوافي**، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۴۷. فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی**، قم: مؤسسة دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۴۸. کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا، **النور الساطع في الفقه النافع**، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۱ش.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي (ط - دار الحديث)**، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحديث، ۱۴۳۰ق.
۵۰. کرمانشاهی، آقا محمد علی بن وحید، **مقامع الفضل**، قم: مؤسسه علامه مجدّد وحید بهبهانی، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۵۱. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافي (ط - الإسلامية)**، تهران: دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۵۲. گلیپاگانی، سید محمدرضا، **کتاب الطهارة**، قم: دار القرآن الکریم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۵۳. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، **شرح الکافی**، تهران: المكتبة الإسلامية للنشر و التوزيع، ۱۳۴۲ش.
۵۴. مازندرانی خاتون آبادی، (محمد) اسماعیل، **جامع الشتات (للخواجوی)**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۵۵. مازندرانی، محمد صالح بن احمد بن شمس، **شرح الکافی**، تهران: المكتبة الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.
۵۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول**، تهران: دار الکتب الإسلامية: ۱۳۶۳ش.
۵۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **ملاذ الأخیار في فهم تهذیب الأخبار**، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۶ق.
۵۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحار الأنوار**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ق.
۵۹. محقق حلی، جعفر بن حسن، **المعتبر في شرح المختصر**، قم: مؤسسه سیدالشهداء (علیه السلام)، ۱۳۶۴ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام**، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۶۰. مفید، محمد بن محمد، **المقنعة**، قم: دار المفید، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۶۱. موسوی شفتی، سید اسدالله، **الإمامة**، اصفهان: مكتبة حجة الإسلام الشفتي، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۶۲. نجفی، محمدحسن بن باقر، **جواهر الکلام** (ط. الحديثة)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۱ق.